

تصوير

چهره‌ی
ققنوس

● حسن اصغری

پرويز شهرياري بيش از چهار دهه به دور از جنجال‌های تبليغاتي به کار تالیف و ترجمه‌ی آثار علمي و ادبي مشغول است. کارنامه‌ی او نشان‌دهنده‌ی اهداف فرهنگي و اجتماعي است که همچنان با عشقي آرمانی دنبال می‌کند. نمونه‌ی کوچکی از کارنامه‌ی هدفمند او، کتاب ارزشمند «اواريست گالوا» است.

«لئوپولد اينفلد» نویسنده‌ی کتاب، یکی از بزرگ‌ترین فیزیکدان‌های معاصر لهستان و از همکاران آلبرت آينشتاين بود. «لئوپولد اينفلد» زمانی این کتاب را نوشت که فرانسه در اشغال ارتش نازيسم بود. جان‌مايه‌ی کتاب، تلاش و مبارزه در راه پیروزی علم و آزادی اجتماعي در شرایط استبداد و اختناق است؛ جان‌مايه‌ای که نوشداروی آزادگان و کوشندگان است. نویسنده در مقدمه، انگیزه‌ی نوشتن شرح حال «اواريست گالوا» را ذکر کرده:

«... آزادی نمی‌تواند از بین برود، آن هم در کشوری که خود آن را به وجود آورده است. به فرانسه خیانت شده است، ولی فرانسه خواهد توانست مثل ققنوس، آزاد و سربلند، سر از زیر خاکستر درآورد. گالوا یک انقلابی برجسته بود. او در زندگی خود به عنوان دوست مردم و مدافع حقوق آن‌ها مشهور بود.»

تصوير جامعه‌ی زادگاه «گالوا» و خود او در این کتاب، ترسیم ققنوس، آن مرغ اساطیری است که هنگام پیری خود را در آتش می‌افکند تا از خاکسترش، ققنوسی جوان زاده شود. تصوير جامعه‌ی فرانسه در ۱۸۳۰ چهره‌ی همان مرغ اساطیری است که در آتش انقلاب ژوئیه، دگر بار جوان سر از زیر خاکستر بیرون آورد و قامت افراشت. کتاب به ظاهر شرح و حال «اواريست گالوا» ریاضی‌دان نابغه‌ی قرن نوزدهم فرانسه است که در بیست و چند سالگی در توطئه‌ای به قتل رسید؛ اما بیان حقایق تاریخی و کشمکش‌های طبقاتی در تحولات اجتماعي سال‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۳۲ که «گالوا» نیز در بستر آن متحول می‌شود، ارزش کتاب را در حد تحقیق و تحلیل تاریخی بالا برده است. بیان

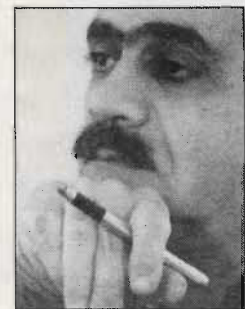
رخدادها و ستیزهای سیاسی و اجتماعي در کتاب با جامعه‌ی هنری و داستانی ارائه شده که خواننده‌ی کم‌حوصله را نیز با خود می‌کشاند. نویسنده در همین خصوص در پیش‌گفتار کتاب می‌نویسد:

«زندگی‌نامه‌ای اثر هنری است که مؤلف، حقیقت و خیال را به هم پیامیزد.»

نویسنده به این نکته تأکید دارد که شرح وقایع مهم کتابش که با حقیقت و خیال آمیخته شده، همه حقیقت تاریخی است. تابلوی گویایی از وضعیت و موقعیت تاریخی و سیاسی و اجتماعي یک دوره‌ی انتقالی جامعه‌ی فرانسه در کتاب ترسیم شده است. در میان این ترسیم، شرح و حال جزئیات زندگی تحقیقی و اجتماعي «اواريست گالوا» نقش اساسی دارد. شرح داستانی تحول انقلابی جامعه‌ی فرانسه در سال ۱۸۳۰ به گونه‌ای غیرمستقیم نشان می‌دهد که شرایط تاریخی ویژه که جوش و خروش آرمانگرایی بر آن حاکم است، چگونه آدم‌ها در بستر حرکت تند اجتماعي متحول می‌شوند و گام‌های بزرگ برمی‌دارند. انقلاب ۱۷۸۹ حاکمیت مطلقه‌ی بوربون‌های اشرافی را در هم پاشیده بود؛ اما ستیز و کشمکش جناح‌های سیاسی انقلاب، زمینه‌ساز به قدرت رسیدن ناپلئون و سپس بازگشت سلطنت بوربون‌ها به فرانسه گردید. چهل و یک سال بعد، انقلاب دوم، تاج و تخت بوربون‌ها را برای همیشه دفن کرد و بورژوازی را به حاکمیت سیاسی بازگرداند:

«ملت نقش خودش را بازی کرده بود. شارل دهم پادشاه فرانسه در ماه اوت تبعید و لویی فیلیپ به عنوان پادشاه فرانسه اعلام شده بود. در واقع حاکمیت اشراف جای خود را به سلطه‌ی بورژوازی داده بود.»

با وجود این که مردم فرانسه به همه‌ی اهداف انقلابی خود نرسیده بودند، اما این جابه‌جایی برای مردم و جامعه فرانسه یک گام به جلو بود. بورژوازی فرانسه بعد از نیم قرن مبارزه که طی آن دو انقلاب به وقوع پیوسته بود، سرانجام



حاکمیت سیاسی را به دست گرفت. به شواهد کتاب، دانشجویان و روشنفکران همراه توده‌های زحمتکش شهری، نیروی اصلی انقلاب بودند، اما رهبری در دست بورژواها بود:

«پاریس پر از سنگر بود. بر تعداد دانشجویان لحظه به لحظه افزوده می‌شد. دانشجویان مدرسه‌ی پلی تکنیک، در خیابان سن ژاک بودند. آن‌ها هر دری را می‌کوفتند و فریاد می‌زدند: «دانشجویان! در سنگرها!» در تالار سلطنتی، کارگری قوی بینه که سر خون‌آلود خود را با تکه پارچه‌ای بسته بود، بر تخت نشسته بود و فریاد می‌زد: «حالا به جای شاه فاسد، من این جا نشسته‌ام». بعد تقی به تخت انداخت و پایین پرید.»

در رأس گارد ملی انقلاب، ژنرال لافایت بانکدار قرار داشت که مورد احترام و علاقه مردم بود؛ اما شخصیت‌های ملی اغلب در عمل به مواضع فکری و پایگاه اجتماعی خویش رانده می‌شوند و از شعارهای قبیل از عمل دور می‌گردند. لافایت بانکدار که رهبری انقلاب ۱۸۳۰ فرانسه را به عهده داشت و با یاران هم‌بایگاهش، لویی فیلیپ مدافع بورژواها را تحت عنوان عوام‌فریبانه‌ی «همشهری شاه» بر تختگاه حاکمیت سیاسی نشانده‌اند. کتاب با توصیف جزئیات این جایگزینی می‌پردازد و نقش مردم و بورژواها را روشن می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه بورژواهای عوام‌فریب، مردم و پیشگامان آگاه آن‌ها را از صحنه‌ی سیاست و اداره‌ی جامعه به حاشیه رانده‌اند و اهداف خودشان را پیاده کردند:

«در قصر لافایت، کمیسیون شهری از پنج نفر تشکیل شده بود. دو عضو کمیسیون بانکدار بودند. آن‌ها جمهوری خواهان جدی را به بیرون پاریس فرستاده بودند. به آن‌ها گفتند: «بروید انقلاب را در سرتاسر فرانسه رواج دهید.» در خلال رخدادهای اجتماعی و سیاسی، کتاب نقش پنهان ژروویت‌های واپسگرا را در حرکت‌های فرهنگی و سیاسی، نشان می‌دهد.

ژروویت‌ها، مذهبی‌های متعصبی بودند که از استبداد بورژواها حمایت می‌کردند. آن‌ها مدافع تفتیش عقاید بودند و می‌کوشیدند تا ساختار نهادهای اجتماعی را به دوران قرون وسطا بازگردانند. نویسنده به واقعیت دردناکی اشاره می‌کند که در قرن بیستم نیز در اغلب جوامع بر نظام آموزشی رسمی حاکم است. بروز و کشف استعدادها علمی در محدوده‌ی نظام آموزشی رسمی که همیشه تحت مدیریت افراد خشک‌اندیش و عالم‌نما قرار دارند، امکان‌پذیر نیست. «اواریست گالوا» ریاضی‌دانی بود که در بیست و چند سالگی کشف علمی خود را در رساله‌ای تدوین کرد و به فرهنگستان علوم فرستاد. «گالوا» سه بار این رساله را به فرهنگستان فرستاد و هر سه بار رساله‌اش را کله گنده‌های فرهنگستان رد کردند. او در محیط‌های آموزشی، جزو دانشجویان متوسط و کم‌استعداد به حساب آورده می‌شد. چنان‌که سرانجام از دانشکده اخراج شد و به گارد ملی پیوست. رساله‌ی دست‌نویس «اواریست گالوا» پس از چهل سال مبنای تحقیق «کامیل ژردن» ریاضی‌دان مشهور قرار گرفت و در محافل علمی مطرح گردید:

«حدود سال ۱۸۵۰ بود که گالوا به عنوان یک ریاضی‌دان مشهور شد. در سال ۱۸۷۰ کامیل ژردن، ریاضی‌دان مشهور فرانسوی، کتاب بزرگی در ۶۶۷ صفحه درباره‌ی نظریه‌ی تبدیل‌ها نوشت. او در مقدمه‌ی کتابش یادآوری کرده بود که کار او تنها تفسیری بردست‌نویس «گالوا» است. همین کتاب بود که نظریه‌ی گالوا را در دسترس تمامی جهان ریاضی قرار داد.»

کتاب، تصویر دو چهره را ارائه می‌دهد که هر دو، نماد مرغ ققنوس اساطیری‌اند که پس از چهل سال سر از زیر خاکستر خویش بیرون می‌آورند و قد می‌افرازند. یکی جامعه‌ی فرانسه در انقلاب ۱۸۳۰ و دومی «اواریست گالوا» در ۱۸۷۰. ■

■
کتاب، تصویر دو
چهره را ارائه می‌دهد
که هر دو، نماد مرغ
ققنوس اساطیری‌اند
که پس از چهل سال
سر از زیر خاکستر
خویش بیرون
می‌آورند و قد
می‌افرازند. یکی
جامعه‌ی فرانسه در
انقلاب ۱۸۳۰ و
دومی «اواریست
گالوا» در ۱۸۷۰.

■
تصویر جامعه‌ی
زادگاه «گالوا» و خود
او در این کتاب،
ترسیم ققنوس، آن
مرغ اساطیری است
که هنگام پیری، خود
را در آتش می‌افکند تا
از خاکسترش،
ققنوسی جوان زاده
شود.